

مؤلف العالی

کتاب مستطاب در تحقیق منثوی و تعریف منثوی گوینان فرسر

مسمی بد

هفت آسمان

لر تالیفات قدرة المحققین زبدة المدققین

جناب

مولوی آغا احمد علی احمد



بحکم ایشیاٹک سوسائٹی آف بنگال

در مطبع پبلسٹ مشن پریس

واقع شهر کلکتہ

در سنہ ۱۸۷۳ ع چاپ شد

فهرست کتاب هفت آسمان



صفحه

۲	ج (ای مقدمه کتاب) ..
ایضا	حوال طبع سکندرنامه بحری ..
۳	تحقیق مثنوی و تعریف آن ..
۵	ذکر اوزان مثنوی
ایضا	طرح مثنوی گوی
۶	ذکر آدم الشعرا رودکی ..
۱۱	ذکر ابو شکور بلخی
۱۲	ذکر دقیق بنخاری
۱۴	ذکر ملک الشعرا عدصري ..
۱۵	ذکر شیر بیدشک سخندوری اسدی طوسی ..

مجموعه

- ۱۶ ذکر ابوالقاسم مفصّر فردوسی طوسی
 ایضا ذکر حکیم ناصر خسرو علوی
 ۱۷ ذکر فخرالدین اسعد گرگانی
 ۱۹ ذکر حکیم قطران الاجلی
 ایضا ذکر معروف سعد سایدهان
 ۲۰ ذکر حکیم سنائی غزنوی
 ۲۱ ذکر عمیق بخاری
 ۲۲ ذکر نظامی عروضی سمرقندی
 ایضا ذکر فصیح جرجانی
 ۲۵ ذکر شیخ بزرگوار حضرت نظامی گنجوی
 ۲ آغاز اوزان مثنوی
 ایضا آسمان اول در بحر سریع مطوی موقوف
 ۳ ۱ مخزن الاسرار نظامی گنجوی
 ۳ ۲ مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی
 ۴ ۳ قران السعدین خسرو دهلوی
 ۵ ۴ مثنوی جلال فراهانی
 ۶ ۵ روضة الانوار خواجوی کرمانی
 ۷ ۶ مونس الابرار عمان فقیه کرمانی
 ۸ ۷ گلشن ابرار محمد کاتبی

مفرد

۸	ساقی نامہ مسیحی	۸۲
۹	تحفة الاحرار ملا جامی	ایضا
۱۰	مثنوی کعبہ جامی	۸۸
۱۱	مثنوی آصفی ہروی	۸۹
۱۲	منظر الابصار قاضی سنجالی	ایضا
۱۳	فتوح الحرمین مہدی لاری	ایضا
۱۴	مظہر آثار امیر ہاشمی کومانی (ن) مظہر الاسرار	۹۰
۱۵	گوہر شہوار عبدی جنابدی	۹۹
۱۶	مشہد انوار غزالی مشہدی	۱۰۰
۱۷	مرآة الصفات غزالی مشہدی	۱۰۲
۱۸	نقش بدیع غزالی مشہدی	ایضا
۱۹	قدرت آثار غزالی مشہدی	۱۰۴
۲۰	منظور انظار رہایی ہروی	۱۰۵
۲۱	۲۲ دوتا مثنوی نویدی شیرازی	ایضا
۲۳	مشاہد داعی شیرازی	۱۰۶
۲۴	مثنوی قاسم کاشی	۱۰۷
۲۵	مہر و وفاي سالم محمد بیگ	۱۰۸
۲۶	مظہر الاسرار حکیم ابوالفتح دوابی	ایضا
۲۷	خلد برین مولانا وحشی کرمانی	۱۰۹

صفحہ						
۱۱۱	مجمع الابدکار عرفی شیرازی ۲۸
۱۱۴	زبدۃ الافکار نیکی اصفہانی ۲۹
۱۱۵	مرکز ادوار شیخ فیضی فیاضی ۳۰
۱۲۶	مثنوی زاهد ۳۱
۱۲۷	مثنوی میر محمد معصوم خان نامی ۳۲
۱۲۷	مثنوی مولانا علی احمد نشانی ۳۳
۱۲۷	نحۃ میمونہ محمد حسن دہلوی ۳۴
۱۳۲	مثنوی شانی تکلو ۳۵
۱۳۳	منبع الانہار ملک قمی ۳۶
۱۳۴	دیدۃ بیدار حکیم شفتی اصفہانی ۳۷
۱۳۶	زبدۃ الشعاع قاسمی گونابادی ۳۸
۱۳۸	دولت بیدار ملا شیدا ۳۹
۱۳۹	مثنوی شیخ بہاء الدین عاملی بہائی ۴۰
۱۴۰	حسن گلوسوز زلانی خوانساری ۴۱
۱۴۳	مثنوی باقر کاشی خور ۴۲
۱۴۳	مثنوی قدسی حاجی محمد جان مشہدی ۴۳
۱۴۴	مثنوی سلیم محمد قلی ۴۴
۱۴۵	مثنوی حکیم حائق گیلانی ۴۵
۱۴۶	نار و نیاز نجاتی گیلانی ۴۶

صفحہ	
۱۴۶	مثنوی الہی سعد آبادی
۱۴۷	مثنوی ابراہیم ادہم صفوی
۱۴۸	مثنوی غافل محمد تقی
ایضا	مثنوی فدایی محمود بیگ
ایضا	مثنوی مولانا غیاث سبزواری
۱۴۹	مظہر الانوار ہاشمی بخاری
ایضا	مظہر آموی صفا محمد باقر نایدینی
ایضا	مثنوی ملا صبیحی بیدرم بیگ
۱۵۰	مثنوی ملا محمد شریف
ایضا	مثنوی فایز میرزا علاء الدین محمد
۱۵۱	مثنوی طاہر وحید
۱۵۲	مثنوی والہی قمی
۱۵۳	مثنوی درویش حسین والہ ہروی
ایضا	مثنوی سنجر کاشی میر محمد ہاشم
۱۵۴	مثنوی میرزا فصیحی ہروی
ایضا	مطالع الانوار میر باقر داماد اشراق تخلص
۱۵۵	مثنوی میرزا جلال امیر شہرستانی اصفہانی
۱۵۶	مثنوی میر بیحی کاشی
۶۵	مثنوی اشرف مازندرانی

۱۵۹	۶۶	مثنوی خفاف
ایضا	۶۷	مثنوی ابو شعیب
ایضا	۶۸	مثنوی صادق تفرشی
۱۶۰	۶۹	مثنوی لایق میر محمد مراد
۱۶۱	..	۷۰	مطمح انظار شیخ محمد علی خزین اصفهانی
۱۶۴	..	۷۱	مثنوی حکیم میوزا حبیب الله شیرازی متخلص بقائنی
۱۶۶	۷۲	مثنوی درد و داغ اسد الله خان غالب
۱۶۷	۷۳	مثنوی رنگ و بوی از غالب مذکور
ایضا	۷۴	مثنوی یک ورقه او
ایضا	۷۵	دیگر مثنوی یک ورقه او
ایضا	۷۶	مثنوی تاج سخن از مولوی محمد عبدالرؤف وحید تخلص
		۷۷	مثنوی مشرق الانوار از مولوی عبدالرحیم گورک‌پوری
۱۶۸		تمنا تخلص عرف عام دهری
۱۶۹	۷۸	مثنوی چاره بیمار - از ابوالعاصم عبدالاحلیم عاصم تخلص
۱۷۱		فکر چند مصرع گویدان بسمله
۱۷۳		فکر به‌گزینی و امتیاز در مثنویهای این بحر

* هفت آسمان *



* بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ *

الحمد لله رب العالمین * و الصلوة علی رسوله محمد الامین *
و علی آله و اوصیائه اجمعین * اما بعد و تیدر کثیر التخصیر احمد
وامی نماید که پیشتر ازین نهالی کمیته شیداک سوسیته کلنته
نصف اول از جلد دوم سکندرنامه که درین دیار بجزری اشتهار داره
بتصحیح جذاب تاکنم اسپرنگر صاحب و آغا محمد شستری بطبع
آورده بودند - و درین روزها که سنه یکهزار و هشتصد و شصت و سه
عیسوی (۱۸۶۹) و سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و پنج (۱۲۸۵)
هجری می باشد ارباب کمیته مزبور نصف اخیر آن بتصحیح فقیر
طبع کردند - سپس خواستند که ترجمه مصنف آن شیخ بزرگوار
نظامی گنجوی علیه الرحمه با نبدی از بیان مثنوی که آن
چيست - و از کي - و از کيست - و ورنش چند - و مضمونش چه -
سیما کیفیت پنج گنج او که بتحصیل نظامی شهرت داره و جوابهای
آن نیز مرقوم و مطبوع شود - بذابراین از تذکرها همچو نقضات الانس
و بهارستان جامی علیه الرحمه - و تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی *

و تذکره هفت اقلیم محمد امین رازی - و سرآذین خدیو شیرخان نوری -
 و سرآلای عالم بختاورخان ناسگیر - و تذکره میرزا طاهر نصرآبادی
 اصفهانی - و ریاض الشعری طبعی خان و نه دانشدانی - و آتشکده آذر
 اصفهانی - و کلمات الشعری سرخوش - و خزانه عامه آران بلکراسی
 (که در ذکر شعری صاحب صله است) و کتب عروض و قوافی
 و رسائل قواعد و صدایع و بدایع و جزآن آنچه تعلق بدین داشت
 اسفندنا و انتظاط نمودم - و درین اوراق بتحقیق که میسر شد
 ثبت کردم - امیدوارم از کرم باری آنکه این نسخه نیز شایسته
 رساند تا نام پدید آید قبول یابد - و بنظر انصاف ملاحظه کردم - و چون
 نزد مستندان فن آوران منظوم هفت می باشد و این رساله باالصانه
 در بیان آنست پس با هفت آسمان نام کردم - و سراج و هفت آسمان
 و وفق مرتب - و عن الله التوفیق و علیه التکلان

اوج

ببین آنکه از اصل مقصود سخن روز چهیزت از کیفیت طبع آن
 برگذارده می آید - در طبع این نصف اخیر التزام چند امر
 کرده شد - فوق درین مغروف و مجهول وضعه که در آخر کلامه
 بود بتسکیل مستقوی و معکوسی - و ثبت تسدید - و کسر علامت
 اصوات و انصاف - و وصل در الفاظ که بتکریب بمنزله یک کلامه
 یا چنانکه میرخسرو دهلوی رحمه الله در کتاب دو وزن دیگر
 درین مکتب افزوده نام آن کتاب در شهر نهاد و ملاجانی علیه الرحمه
 نام منظومیات مبدعاً خودش بدست آوردن گذاشته - و در آنکه می آید

داشته - و فصل بعکس آن - و نشان دادن اختلاف نسخه ها ،
 و شدت صحیح این هفت نسخه از جلد دوم سکندرنامه
 پیش نظر بوده - یک نسخه که بخط ولایت است - و در این نسخه
 هر دو جلد سکندرنامه با رعایت قاعده مشهوره در فروع دال و ذال (که
 اکثر بعد از حذف صحیح سائن بود مهمله است و کونه معینه)
 مرقوم است - و بیشتر صحیح - دو نسخه که خط این دیار است -
 و این هر دو نسخه از آن کذائخانه اشپاتک موسیقی می باشد - سیم
نسخه که فقیه از نسخه که هم بخط ولایت بوده در دهانک نوبسایده
 بود - و این در عتقت قریب بآول - و دو نسخه دیگر قدسی که بخط ملکی
 و از کذائخانه دهلوی است - و دو نسخه مطبوع سنی یکی از مطبع
 حسینی - و یکی نول کشوری - این چهار نسخه و نسخه دوم اکثر غلط
 خاصه هر دو نسخه مطبوعه که در قافیه و وزن هم خطی داشته *

تحقیق مثنوی و تعریف آن

مثنوی منسوب به مثنی که (بفتح میم و سکون ثانی منته
 و فتح نون و انف مقصوره) اسم است معدول از ثنین اثنین
 سعنی دو دو - انف تعداد مثنوی در حالت استحقاق یبی
 نسبت به او بدل گشته - چون در هر بیت مثنوی دو قافیه
 می باشد آنرا مثنوی نام کردند - مولانا قاسم کاتبی در
 رساله قافیه نوشته که شعرا گفته اند در غزل ردیف زیب است و در
 مثنوی عکس آن - انتهی *

در مثنوی همچو رباعی و غزل از مختصرات عجم است . و
 یسینان عرب از ایشان فرا گرفته اند و مزدوجہ نام کرده - کما قال صاحب
 المیزان الوافی - ولم تکن للمتقدمین من العرب إلا التلطعات و القصید -
 و المتأخرون اخذوا سایر انواع الابیات من العجم کالرباعی المشهور
 بالدبیت - و المزدوجة المعروفة بالمثنوی - انتهى *

و تعریف مثنوی در میزان الوافی چنین است - و المثنوی
 تند العجم ابیات متفقه انوزن - کل مصراع منها یوافق المصراع
 الآخر احدی فی القافیة - انتهى - و ملاحسین واعظ کاشفی نیز
 در بدایع الافکار رقم کرده - که مثنوی در لغت چیزی را گویند که
 منسوب باشد بمثنی یعنی دو در - و در اصطلاح شعری باشد که
 هر مصرعی ازو مستلزم قافیه بود - پس هر بیت را دو قافیه لازم بود
 و این را مزدوج نیز گفته اند - و معنی ازدواج جفت گردانیدن است
 یعنی شاعر در یک بیت دو قافیه جمع کرده است - انتهى -
 و هكذا فی مجمع الصنایع و غیره *

و ملاحسین واعظ کاشفی افاده نموده که این نوع شعر
 (ای مثنوی) در قصص و اخبار و حکایات و تواریخ استعمال کنند
 از جهت که نظم و قایع و مطولات احوال بر یک قافیه از قبیل
 مستحیلات است چون شاهنامه و امثال آن - تم کلامه *

(۱) در صراح و غیره . ازدواج - جفت و قرین شدن باهم ||

(۲) ای بربک نوع قافیه که در غزل و قصیده می باشد ||

و نزد جمهور مثنوی را هفت و نسیست چنانکه هر میزان انوفی گفته - ثلث مثنوی سبعة اوزان معروفه - اثنان من الهمز المسدس و اثنان من الرمل المسدس و واحد من السبع و واحد من الخفيف المسدس و واحد من المتشابه الثمن - انتهى - و همچنین است در مجمع الصنایع و هفت قازم و دریای نظامت و مخزن الفوائد و غیره - و در کشف الاصطلاحات نوشته - و از استقرا معلوم شده که در بحرهای بزرگ مثنوی نگویند چنانکه بحر رجز تام و رمل تام و شرج تام و امثال آن - و اوزان مثنوی همانست که در خمسه نظامی ست کذا فی جامع الصنایع - انتهى *

من میثوبیم یکی از رمل مسدس ای - فاعلاتن فعلاتن فعلات - (که بقول ملا جامی رحمه الله اول امیر خسرو دهلوی علیه الرحمه مثنوی بدین وزن گفته) در متأخرین هم کم مستعمل است - و دیگر شش وزن که در پنج گنج شیخ نظامی قدس سره اسمی داخل است کثیر الاستعمال - و توضیح این همی آید انشاء الله تعالی *

طرح مثنوی گوی

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا نوشته که علما و فضلا بزبان فارسی قبل از اسلام شعر نیافته اند و ذکر و اسامی شعرا را ندیده اند - اما در افواه افتاده که اول کسی که شعر گفت بزبان فارسی بهرام گور بوده است و نیز حکایت کنند که امیر عبدالله طاهر که بزرگوار خلفای عباسی امیر خراسان بوده روزی در نساپور نشسته

اوج * (۶) ذکر آدم الشعرا رودکی

بود شخصی کتابی آورد و بتحفه پیش او نهاد - پرسید که این چه کتاب است گفت این قصه و امق و عذراست و خوب حکایتی است که حکما بنام شاه نوشیروان جمع کرده اند - امیر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث پیمبر چیزی نمیخوانیم - ما را ازین نوع کتاب درکار نیست و این کتاب تالیف مغانست و پیش ما مردود است - فرمود تا آن کتاب را در آب انداختند - و حکم کرد در قلمرو ما و هر جا از تصانیف عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزند - ازین جهت تا روزگار آل سامان اشعار عجم ندیده اند - و اگر احیانا نیز شعر گفته باشند مدون نکرده اند - تا قوی او - اما شعر فارسی بوزگار شاهان سامانی رونق یافت - استاد ابوالحسن رودکی درین علم سرآمد روزگار بود - و قبل از او شاعری که در فارسی صاحب دیوان باشد نشنوده ایم - انتهی ملخصا * در عهد اسلام نخستین طرح مثنوی هم از آدم الشعرا رودکی بود رحمة الله علیه - ملا حسین واعظ کاشفی در انوار سہیلی گفته که - دیگر باره ابوالحسن نصر ابن احمد سامانی یکی از فضلاء زمانرا امر کرد - تا آن نسخه (ای کليلة و دمنه) را از زبان عربی بلغت فارسی نقل نموده - و رودکی شاعر بفرموده سلطان آنرا در رشته نظم انتظام داده - انتهی و در دولتشاهی نیز نوشته که استاد رودکی کتاب کليلة و دمنه را بموجب اشارت امیرالامرا نصر ابن احمد در رشته نظم در آورده - و او از اقسام شعر قصاید و مثنوی را نیکو میگفته - انتهی -

اوج (۷) آدم الشعرا رودکی

و هكذا في مرآة الخيال - وواله داغستاني در ریاض الشعرا نوشته که حکیم
محمد رودکی السمرقندی - اسم اصلش عبدالله و کنیتش ابوجعفر
و ابوالحسن بوده - از قدمای طبقه علیّه بلغا و از فصحای طایفه
شریفه شعراست - جمیع شعرای زمان ریزه خورِ خوانِ بلاغت
و خوشه چینِ خرمین فصاحتِ اویند - الحق وی نادره دوران و
اعجوبه زمان بوده - در شیوه سخنوری و آئین بلاغت گستره مخترع
طرز و اطوارست - و اوست که زبانِ طعنِ عرب را از عجم کوتاه کرده - و
عرب را بفصاحتِ عجم معترف ساخته - استاد رشید در حق وی
گفته است * شعر *

گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری * رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعر او را من شمردم سیزده ره صد هزار * هم فزونتر آید از چونانکه باید بشمری
شعراي عالی مقدار اکثر مداحی او کرده اند - انتهى - و آذر امفہانی
در آتشکده آورده که استاد ابوالحسن رودکی در روزگار دولت
سلاطین آل سامان بوده - و نخست در گنجینه شعر فارسی را او بکلید
زبان گشوده - گویند بغیر شعرے از بهرام گور و مصرعے از خلف
يعقوب ابن لیث صفار شعرے بزبان فارسی گفته نشده - و اگر هم
شده یحتمل که بعثت دولت عرب ضبط نشده - بهر حال تا زمان
رودکی شاعرے صاحب دیوان نبوده - نقل است که قصه کلیل و دمنه را
بنظم او آورده و از امیر نصر نوازشات و صلوات گرا نمایه یافته - انتهى -
در بهارستان جامی مرقومست که - رودکی رحمه الله - وی

از شعرای ماورالنهر است - و از مادر نابینا زاده اما چنان ذکی و تیزفهم بوده که در هشت سالگی ^(۱) قرآنرا بتمام حفظ کرده و قرائت بیاموخته و دران ماهر شده - و نصر ابن احمد سامانی او را تربیت کرده - گویند او را در بیست غلام بوده و چهار صد شتر در زیر بار رخت او میرفته و بعد از وی هیچ شاعری را این مکنات نبوده و اشعار وی (العهده علی الراوی) صد دفتر برآمده است - و در شرح ^(۲) یمنی مذکور است که اشعار او هزار هزار و سیصد بیت بوده است - انتهى - و محمد امین رازی در هفت اقلیم گفته که فریدالدین ابو عبدالله محمد رودکی از نوادر فلکی بود - و در زمره انام از عجایب ایام - اگرچه اکمه بود - اما خاطرش غیرت خورشید و مه بود - اگرچه بصر نداشت - اما بصیرت داشته - تولد وی از رودک سمرقند است که از مادر نابینا شده - گویند در هشت سالگی قرآنرا تمام حفظ نمود - و بعد ازان بشعر رغبت فرمود - و لوی آن بخوبترین وجهه برافراشت - او را حق سبحانه آواز خوش و صوتی دلکش عنایت کرده بود که هرگاه قفل زبانرا در قرائت گشودند قدسیانرا قلوب ربودند - و اگر بکلید تلاوت دهانرا بانفتاح پیوسته اعلی و ادنی و پیر و برنا شیفته وی گردیدند - در آخر بمطربی افتاد و بربط بیاموخت - و کارش در نوازندگی بجای رسید که آب دستش در مقام نواخت هم خاک ملال بباد دادند و هم آتش در جگر کدورت زدند - و چون آواز او

اوج (۹) آدم الشعرا رودکی

با طرف رسید امیر نصر ابن احمد سامانی که امیر خراسان
و ماورالنهر بود بقربت خودش مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت -
و ثروت و نعمت او بعد کمال رسید تا آنکه که او را دوئیسست غلام
ز خریدار بوده و چهار صد شتر در زیر بند او میدرفته چنانچه
مولوی الجامی اظهار بدان کرده میگوید * بیت *

رودکی آنکه در همی سفتی * مدح سامانیان همی گفته

صده شعری همیچو دوش * بود در بار چار صد شترش

و عنصوب بتقریبی در یک از قصاید خود میگوید * شعر *

* چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش * عطا گرفت بنظم کليلة در کشور *

انتهی - صاحب مفتاح التواریخ از هفت اقلیم این شعرا نقل

کرده و بجای - بنظم کليلة در کشور - بنظم کليلة در مده - نوشته -

و صاحب مرآة الخیال مصرع ثانی آنرا بدین اسلوب خوانده * ع *

عطا گرفت بنظم آوری بکشور خویش * و هم صاحب هفت اقلیم

گفته - اگرچه در زمان آل طاهر و آل لیث شاعری چند مثل حنظلة

بادغیسی و حکیم فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی برخاستند - اما

چون نوبت بآل سامان رسید رایت سخن بالا گرفت و عالم نظم را

نظام پیدا آمد - قدوة شعرای آن دوستان رودکی بوده - و او اول

کسی است از عجمیان که دیوان شعر ترتیب داده - و از شعرای آل سامان

دیگر شیخ ابوالحسن شهید است - و ایضا ابو عبد الله محمد بن

موسی الفراءى ؟ - و شیخ ابوالعباس - و شیخ ابوذر معمر الجرجانی -

و ابوالسظفر نصیر بن محمد النیسابوری - و محمد بن عبداللہ الجنیدی
 و ابو منصور عمارۃ بن محمد مروزی - و دقیقی^(۱) - کہ ہریک در فن
 خود تمام بودہ اند - و اکثرے از شعرا رودکی را مدح گفته اند و در
 شاعری مسلم داشته اند همچو ابوالحسن شہید - و دقیقی - و
 عنصری - و رودکی را سلطان الشعرا گفتندے - انتہی - و آزاد بلگرامی
 در خزائن عامرہ رقم کردہ کہ رودکی سمرقندی کاروان سالار شعرا ست
 و مقدمۃ الجیش فصحا - و اول کسی کہ بقدرین سخن پرداخت -
 و الوان گلہا را گلدستہ ساخت - امیر نصر سامانی اورا توبیت
 کرد - و بفرمودہ او کتاب کلیدہ و دمنہ بنظم آورد - و چہل ہزار درم صلہ
 برگرفت - انتہی - در وجہ تخلص او برودکی دولتشاہ نوشتہ کہ بعضے
 گویند بدان جہت است کہ در علم موسیقی ماهر بودہ و بہرط را

(۱) داکتر اسپرنگر صاحب از لب اللباب محمد عوفی آوردہ کہ شعرای

آل ظاہر و آل لیت و آل سامان این دوازده کس بودہ اند - یکم

حکیم حنظلہ بادغیسی - دوم حکیم فیروز مستوفی - سداح عمرولیت -

سیم شیخ ابوالحسن شہید بلخی - چہارم ابوشعب صالح بن محمد

ہروی - پنجم استاد ابو عبداللہ محمد رودکی - ششم شیخ ابوالعباس

الفضل ابن عباس - ہفتم شیخ ابو ذراعہ معزی جرجانی - ہشتم

ابوالمظفر ناصر بن محمد نیشاپوری - نہم ابو عبداللہ محمد بن

عبداللہ جنیدی - دہم ابو منصور عمارۃ بن محمد مروزی - یازدہم

ابوموید بلخی - دوازدهم ابوموید بخاری - انتہی •

فیکو نواخته - و بعضی گویند که رودک موضوع است از اعمال بخارا و رودکی از انجاست - انتہی و در شرح الشعر الثمینی نوشته که قبل از رودکی هیچ شاعرے کہ اشعارش متداول و مشہور گردیده باشد نبود - طرح قصیده و غزل را بانی است - و طریق مثنوی نیز ازو بامثلہ فرهنگ جهانگیری معلوم میشود اگرچہ مثنوی ازو دیدہ نشد چنانچہ این بیت * شعر * داشته آن تاجرے دولت شعار * صد قطار سار اندر زیر بارہ انتہی - غالباً این بیت از کلیله و دمنہ بود - و در جهانگیری از استاد رودکی بعضی بیت مثنوی بوزن تقارب ہم مسطور است چنانچہ بیاید - و در ہفت اقلیم نوشتہ - با آنکہ اشعار رودکی از حد و عد متجاوز بود اما درین وقت بذہر حکم قلت از یاقوت اصفرو کبریت احمر عزیزتر است - انتہی - و قاسم ایرانی در سلم السموات گفته - حکیم رودکی اسمش ابوالحسن و اصلش از بخارا موسیقی دان و فاضل بودہ - از جملہ حکما مدتی ندیم مجلس ابونصر بن احمد بود کتاب کلیله و دمنہ را در حدود عشرين و ثلثمایہ (۳۲۰) نظم نمود - انتہی - در مفتاح التواریخ آورده کہ وفات مقدم الشعر رودکی در سال سیصد و چہل و سه (۳۶۳) از ہجری رو داده انتہی - این است در بیشتر کتب تذکرہ *

اما والہ داغستانی گوید کہ استاد ابوشکور در قدمای حکما و استادان معتبر بلخ بود و در تقدیم زمان از رودکی و شہید گوی سبقت برده - کلام او را جسته جسته استادان بسند آورده اند شعرا و

اگرچه بسیار بوده اکنون کمیاب است و کتاب در سنه (۳۳۰)
 ثلاثین و ثلاثمائه تمام کرد - این چند بیت از انجاست * * شعر *
 تو سیمین قذی من چوزرین ایاغ * تو تابان مهی من چوسوزان چراغ
 بدشمن برت زندگانی مباد * که دشمن درختی است تلخ از نهاد
 انقیابی - و شمس الدین فقیر نیز در حدایق البلاغیه همین آورده -
 من میگویم اگر این (ای تصنیف کتاب او در سنه ثلاثین و ثلاثمائه)
 ثابت شود پس رودکی بخاری و ابوشکور بلخی هر دو معاصر باشند
 بلکه رودکی در اتمام مثنوی کلیدودمنه که در سنه عشرین و
 ثلاثمائه زیور اختتام یافته (کما مر آنفا) اقدام بود بر ابوشکور *
 دیگر از مثنوی گوین قدیم دقیقی است - در هفت اقلیم

مسطور است که دقیقی بخاری از فحول شعرا بوده - دقت سخنش
 از خفت صبا گرو برده - و لطافت ابیاتش آبجیوانرا به نام و
 نشان داشته - در اکثر کتب مسطور است که چون اکلیل سلطنت
 خراسان و توران بفرق آل سامان مکمل گردید خواستند که احوال
 سلاطین عجم را در سلك نظم انتظام دهند - چون دران وقت مرتبه
 نظم عالی نگشته بود و این شیوه چندانی شیوع نپذیرفته هرآینه
 از حیث قوه بفعل نمی آمد - چون نوبت بامیر نوح بن منصور رسید -
 (۱)

(۱) امیر نوح بن منصور از احفاد امیر نصر سامانی و معاصر

سلطان ناصرالدین سبکتگین بوده - و در سنه سیصد و هفتاد و هفت

(۳۷۷) هجری درگذشت - مفاتیح التواریخ //

همگی همتش بدان مصروف گردید که سنای این اراده از مصباح عطای او پـ حصول پیوند - لاجرم دقیقہ را که قدرش شعرای عصر و زمان بوده مشمول انعام و اکرام گردانیده قلادۀ این خدمت برقبۀ او انداخت - و دقیقہ بقول اقل بیست هزار و بقول اکثر هزار بیت از داستان گشتاسب در سبک نظم انتظام داده بردست غلام کشته گردید چنانچه فردوسی اشاره بدان کرده میگوید * بیت * جوانی بیامد گشاده زبان * سخنگوی خوشطبع و روشنروان بشعر آرم این نامه را گفت من * ازو شادمان شد دل انجمن ز گشتاسب و ارجاسب بیته هزار * بگفت و سرآمد بدو روزگار یکایک ازو بخت برگشته شد • بدست یکم بنده برگشته شد و امروز شعر دقیقہ بغایت عزیز و نایاب است - انتہی - و در مفتاح التواریخ همین منقولست - در آتشکده آمده که - دقیقہ اسمش استاد منصور بن احمد - در وطن او اختلاف کرده اند بعضی او را از طوس - و بعضی از بخارا - و جمع از سمرقند میدانند - بهر حال از اشعارش چیزی در میان نیست - اما میتوان یافت که دقت طبع و حرارت کلام داشته - و ظهورش در زمان آل سامان - و در زمان غزنویہ بدست غلام ترکی که مملوک و معشوق او بوده کشته شد - انتہی - در بهارستان جامی مرقومست که دقیقہ رحمة اللہ علیہ از شعرای مائقدم است - در زمان دولت سامانیان بوده - و ابتدای شاهنامه کرده است و بیست هزار بیت او گفته کمابیش .

فردوسی آنرا با تمام رسانیده - انتہی - فردوسی در جلد سیم شاهنامه

این اشعار دقیقی آورده و ذکر او در آن کرده - کما سیجی *

دیگر از مثنوی گویدان قدیم استاد سخنوران ملک الشعراء عنصری

بوده است - جامی رحمه الله در بهارستان فرماید که عنصری -

وی مقدم شعری عصر خود بوده است و ویرا یمین الدوله

محمود سبکتگین بنظر قبول ملاحظات فرموده - گویند ویرا

مثنویاتست بسیار - موشح بمدح سلطان مذکور - یکم ازان موسوم

بوامق و عدرا - اما ازانها اثری پیدا نیست - انتہی - دولت‌شاه

سمرقندی گفته - ابو القاسم حسن عنصری - مناقب و بزرگواری

او اظهر من الشمس است - و سرآمد شعری روزگار سلطان محمود

بوده - و او را وری شاعری فضایل است - و بعضی او را حکید

نوشته‌اند - چنین گویند که در رکاب سلطان محمود چهار صد شاه

متعین و ملازم بودند و پیش او مقدم همه استاد عنصری بوده

همه بشاگردی او معترف بوده‌اند - و او را در مجلس سلطان منصب

شاعری با ندیمی ضم بوده - و پیوسته مقامات و غزوات سلطان

بقید نظم در آورده - و در آخر سلطان محمود استاد عنصری

مثال ملک الشعراء قلمرو خود ازرانی داشت - و حکم فرمود که

اطراف ممالک هر کجا شاعرے و خوشگویے باشد سخن خود

استاد عنصری عرضه دارد تا استاد غمک و ثمین آنرا منقح کرا

بعرض رساند - دیوان عنصری قریب بسی هزار بیت است مجید

آن اشعارِ مصنوع و معارف و توحید و مثنوی و مقطعات - و مولد استاد عنصری ولایت بلخ است - و مسکن دارالملک غزنین - و وفات او در شهر سنه احدى و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۱) در زمان دولت سلطان مسعود بن محمود غزنوی بوده - انتهى - در آتشکده نوشته - گویند عنصری شب هزار بیت گفته - مثنوی و امق و عدرا اوراست - انتهى - در هفت اقلیم هم نوشته که عنصری را چند مثنویست چون نهر و عین و وامق و عدرا - و خنک بیت و سرخ بیت - که هر یک گنج بدایع و خزانه لطایف است - اما درینوقت شعرا از مثنویات بنظر نیامده - انتهى - بعضی ابیات مثنوی عنصری بجای خود آید - صاحب مفتاح التواریخ گفته

* شعر *

بحین وفاتش ز حور و پری * ندای بر آمد که - یا عنصری
- سنه ۴۳۱ -

دیگر از قدماشیر پیشه سخنوری اسدی طوسی است - در آتشکده گفته که طبعش مستقیم و سلیقه اش مانوس و یک از شعرای سبعه است که در خدمت سلطان محمود میبوده اند - فردوسی اکتساب کمال سخنوری از وی کرده - انتهى - در دولتشاهی نیز نوشته که - افتخار الفضل اسدی طوسی - فردوسی شاگرد اوست - از جمله متقدمان شعراست - طبع سلیم و ذهن مستقیم داشته - هر روزگار سلطان محمود استاد فرقه شعرای خراسان بوده است - و او را بکرات تکلیف نظم شاهنامه کرده اند - استعنا خواسته و پیروی

و ضعف را بهانه ساخته - و کتاب گرشاسب نامه که بر وزن شاهنامه است از مشهور است - و مناظرها را بغایت نیکو گفته - و از طرز کلام او معلوم میشود که مردی فاضل بوده - و فردوسی را بنظم شاهنامه دایما اشارت میکرد که این کار بدست تو درست میشود - اندهی - و هکذا فی مرآة الخیال و غیره - در مرآة العالم نوشته که اسدی در سنه چهار صد و نه (۴۰۹) بعالم سرمدی شتافت - و بعضی رحلت او در عهد سلطان مسعود بن سلطان محمود نوشته اند - و سنه جلوس سلطان مسعود چهار صد و بیست و یک - و سنه شهادت چهار صد و سی و سه بوده - و الله اعلم *

دیگر پهلوان میدان سخن گذاری ابوالقاسم منصور فردوسی طوسی - شاهنامه و یوسف زلیخا از - و هر دو اگر خدا خواهد در آسمان ششم می آید - وفات وی در شهر سنه احدى عشر و اربعمائه (۱۶۱۱) بوده و قبر او در شهر طوس است بجانب مزار عباسیه - کذا فی دولتشاهی - و صاحب مفتاح التواریخ از طبقات اکبری نقل کرده که فردوسی بسال چهار صد و شانزده هجری فوت کرده *

دیگر حکیم ناصر خسرو علویست - و او خود را در رساله احوال خویش چنین نوشته که - چنین گوید کمترین خلق الله ناصر بن خسرو بن حارث بن عیسی بن حسن بن محمد بن علی ابن موسی الرضا علیهما السلام - در بهارستان جامی مذکور است که ناصر بن خسرو در صفاغت شعر ماهر بود و در فنون حکمت کامل

اما بسوء اعتقاد و زندقه و الحاد متهم است - او را سفرنامه ایست که در اکثر معصومه سفر کرده و آنرا بنظم در آورده - انتهای - و در دولتشاهی و مرآة الخیال آورده که اصلش از اصفهانست حکیم پیشه بود بعضی او را عارف و موحد نوشته اند - و طائفة طبیعیه و دهریه خوانده - و فرقه تناسخیه - و الله اعلم - و تخلص حجت میکند چه او در آداب بحث با علما و حکما حجت و برهان محکم بوده - و کتاب روشنائی نامه در نظم از مؤلفات اوست - وفات حکیم ناصر در سنه احدی و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۱) بود - و صاحب سلم السموات گوید که او را کتابهای نظم است و همانا یکی بسعادت نامه موسوم است - و دیگرے بروشنائی نامه - انتهای - ابیات مثنوی او در آسمان سیوم بیاید انشاء الله تعالی *

دیگر فخرالدین اسعد گرگانیست - صاحب مثنوی و بس ورامین که نظم کرده است بنام شاه رکن الدین ابوطالب طغرل بیگ محمود سلجوقی ایرانی - که سنه جلوس او (۴۲۹) و سنه وفات (۴۵۵) می باشد - و معاصر ارسلانخان شاهشام و القائم بامرالله خلیفه بغداد بوده - و فخری پیش طغرل بیگ محمود شاه منصب داشته - کما فی کشف الظنون - و اله داغستانی در ریاض الشعرا نوشته که - فخرالدین اسعد الجرجانی از اعظم فصحای زمان - و از اکابر بلغای دوزن بوده - صیت بهای فضیلتش سامعه افروز پرده نشینان صوامع ملکوت - و طبطب صفای طبعش زنگزدای